

# از شعار "موسوي، رای منو پس بگير" تا "جمهوری ایرانی"

در روز 14 مرداد 1388، روز تاریخی صدور فرمان مشروطیت، احمدی نژاد در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و علیرغم آن که از روز 23 خرداد، پنجاه روز پیش از آن، بزرگترین جنبش اعتراضی طول حیات حکومت اسلامی، در اعتراض به اعلام رسمی نتیجه انتخابات و مخالفت با "پیروزی" احمدی نژاد در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ ایران ادامه داشت، با انجام مراسم تحلیف، برای بار دوم رسماً رئیس‌جمهور حکومت اسلامی شد.

در روز 22 خرداد 1388، زمانی که مردم به سوی حوزه‌های رای می‌رفتند، بسیاری بر این امید بودند که با شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی و دادن رای به دو کاندیدای "اصلاح طلب"، ضمن جلوگیری از بازگشت احمدی نژاد به قدرت، با انتخاب یکی از این دو نفر، تغییری در وضعیت جامعه بوجود آورند. این امید و آرزو چند ساعتی بیشتر طول نکشید و با اعلام نتایج انتخابات و پیروزی احمدی نژاد، همه در بهت و حیرت فرورفته و سپس خشم و عصیان جای آن را گرفت. احساس بازی خوردگی و به هیچ گرفته شدن آراءشان، همه را خشمگین کرده بود. مردم به خیابان‌ها ریختند، دو کاندیدای "اصلاح طلب" هم جانی تازه یافته و علم مخالفت با این نتیجه را بلند کردند. اعتراض مردم و مخالفت و مقاومت دو کاندیدا، به جنبش اعتراضی گسترده‌ای فرا روئید که با افت و خیزهایی تا کنون ادامه داشته است.

شعارهای مردم در روزهای اول ناظر بر تغییری در نتیجه انتخابات بود، «رای منو پس بده»، «موسوي، رای منو پس بگير»، «رای من کو؟» و نهایتاً «ابطال انتخابات» تماماً در چارچوب بازگشت پروسه انتخابات بود. در روزهای بعد و با ادامه مقاومت جناح خامنه‌ای- سپاه در مقابل جنبش اعتراضی مردم، شعارها رادیکال‌تر شد. شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» آغاز راهی بود که می‌بایست به شعارهایی منتهی می‌شد، که از خط قرمز نظام عبور می‌کرد. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»، که در روز چهارم شهدای جنبش اعتراضی از سوی بخشی از تظاهر کنندگان سرداده شد، روند منطقی رشد مبارزه اعتراضی است که نمی‌خواهد و نمی‌تواند در محدوده خط قرمزهای نظام باقی بماند.

شرکت گسترده مردم در انتخابات، که از سوی جناح‌های رژیم و بخشی از اپوزیسیون تبلیغ می‌شد، بر پایه این توهم قرار داشت که می‌توان با استفاده از ابزار قانونی در جمهوری اسلامی، تحولاتی را در این رژیم ایجاد کرد. استفاده از انتخابات، که کلیت حکومت بر شرکت گسترده مردم در آن پافشاری داشت، وسیله‌ای برای رها شدن از حکومت نالایق و سراپا فاسد احمدی نژاد ارزیابی می‌شد. احتمال جایگزین کردن دولت احمدی نژاد با دولتی متشکل از اصلاح طلبان حکومتی، به این امید که اینان این بار بتوانند مصدر کارهایی برای کاهش بحران‌های اقتصادی-اجتماعی در ایران شوند و سروسامانی به اوضاع بدهند، آرزویی بود که میلیون‌ها مردم ناراضی از این رژیم را به پای صندوق‌های رای برد. قلب در انتخابات و دستکاری در آراء و بیرون کشیدن نام احمدی نژاد از صندوق‌های رای، نشان داد که جناح حاکم، خامنه‌ای - سپاه، قصد ندارد که از موقعیت خود عقب نشیند. تائید سریع خامنه‌ای از انتخاب احمدی نژاد، سخنرانی وی در خطبه نماز جمعه 29 خرداد و تشدید سرکوب و همزمان عدم پذیرش قلب و حواله دادن معترضین به شمارش ده درصدی از آراء نشان داد که جناح خامنه‌ای - سپاه عزم خود را جزم کرده تا راهی را که آغاز کرده تا به آخر به پیماید. مردم نیز در خیابان‌ها نشان دادند که قصد ندارند به سادگی در مقابل تهدیدهای خامنه‌ای عقب نشینند و به خانه‌ها برگردند. جنبش اعتراضی ابعاد میلیونی یافت.

بین مردم و جناح خامنه‌ای-سپاه، تمام جناح‌های رقیب درون حکومتی و در راس آنها موسوی، کروبی، رفسنجانی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر معترضین به نتیجه انتخابات قرار دارند. اینان از یک سو نمی‌خواستند، بنا به ماهیتشان، از محدوده نظام عبور کرده و کلیت نظام جمهوری اسلامی را به خطر اندازند. از سوی دیگر در این جنگ قدرت، حریف شمشیر را از رو بسته و عزم خود را جزم کرده است که به بازی تقسیم قدرت پایان بخشد و همه ارکان قدرت را از آن خود کند. این به معنی پایان کار دیگر جناح‌های درونی حکومت بود. یا باید با خامنه‌ای - سپاه می‌ساختند و ریزه خوار خان ولی فقیه می‌شدند و یا باید از دایره قدرت به بیرون پرتاب شده و گوشه عزلت می‌گزیدند. مبارزه برای بقای در قدرت برای آنها بسیار ظریف بود و استفاده از اعتراضات مردم برای چانه زنی در بالا به مراتب ظریفتر.

موسوی و کروبی و معترضین راه میانه را برگزیدند؛ ادامه اعتراض به نتیجه انتخابات در چارچوب قانون جمهوری اسلامی. این راه اما محدودیت‌های خودش را دارد. پاشنه آشیل این تاکتیک، مبارزه قانونی در چارچوب قوانین حکومت اسلامی با جناح ولی فقیه است. تلاش موسوی و معترضین به ادامه مبارزه خود در چارچوب قانون اساسی

جمهوری اسلامی با جناح ولی فقیه-سپاه، تلاشی است بسیار دشوار، که شانس موفقیت آن بسیار اندک است. اما اینان فعلاً راه دیگری را برگزیده‌اند، چرا که عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، به معنی اعتراف به رد نظام اسلامی است و این نکته‌ای است که موسوی و یاران در حال حاضر نمی‌پذیرند. در عین حال امکانات مانور آنها برای بقا در مقابل سیاست حذف کامل آنها از دایره قدرت، به دلیل موقعیت ضعیفشان در ساختار حکومت اسلامی و تزلزلشان در استفاده از قدرت مردم در خیابان‌ها، عملاً بسیار محدود است. برگزاری محاکمات سران و چهره‌های سرشناس اصلاح طلب، چهل روز پس از برگزاری انتخابات و انتشار به اصطلاح "اعترافات" آنها، نشان می‌دهد که چگونه روزبه روز حلقه محاصره به دور موسوی و کروبی و معترضین درون حکومت، تنگ و تنگتر می‌شود.

از سوی دیگر مردم، با دیدن مقاومت دو کاندیدای "اصلاح طلب" و حمایت مجموعه جناح‌های معترض درون حکومت از آنان، متوجه عمق شکاف درون حکومت شده و با جسارت بیشتری به خیابان‌ها ریختند. انتظار مردم این بود که همراه با جناح‌های درون حکومت، جناح خامنه‌ای-سپاه را وادار به عقب‌نشینی کرده و موسوی را به صندلی ریاست جمهوری برسانند.

چهل روز مقاومت و اعتراض در خیابان‌ها، دادن بیش از یک صد کشته و صدها زخمی و هزاران زندانی، اما تأثیرمستقیمی در نتیجه انتخابات نداشت. حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد روز 12 مرداد توسط ولی فقیه تنفیذ شد و با تحلیف آن دو روز بعد در مجلس، احمدی نژاد برای بار دوم بر صندلی ریاست جمهوری نشست. نه موسوی و نه کروبی نیز، علیرغم مخالفتشان با نتیجه انتخابات و مقاومتشان، نتوانستند از آراء مردم صیانت کنند.

بار دیگر تجربه نشان داد که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ تحولی از درون این نظام ممکن نیست، چه با پشتوانه بیست میلیون رای خاتمی و چه با پشتوانه تظاهرات میلیونی در دو ماه اخیر.

مردم به امید تحولی در حکومت، در جامعه و بهبودی در زندگی روزمره‌شان به پای صندوق‌های رای رفتند. ثقل حکومت را برنتابیدند و در اعتراض به آن و با همان امید و آرزوهایی که آنان را به پای صندوق‌های رای برده بود، به خیابان‌ها ریختند و با پلیس تا دندان مسلح رژیم درگیر شدند. هرگام که برداشتن دیوار مقاومت رژیم و ناتوانی جناح معترض درونی در فروریختن این دیوار و امکان تحقق خواسته‌هایشان مواجه شدند و در هرگام دریافتند که حوزه عمل

نمایندگان معترض درون حکومتی، بسیار محدود است. پس به این نتیجه رسیدند و خواهند رسید که، باید از این محدوده گذرکنند. جایی و در گوشه‌ای از تظاهرات، مردم از تلاش برای رفرم در رژیم به تغییر رژیم رسیدند، و "جمهوری اسلامی" را با "جمهوری ایرانی" عوض کردند.

این شعار هنوز عمومی و همگانی نیست، اما پیام آن چنان قوی بود که بلافاصله، موسوی خطر را حس کرد و متوجه شد، که جنبش اعتراضی در حال عبور از جنبش "سبز" مورد علاقه او و دیگر معترضین درون حکومتی است. بلافاصله واکنش نشان داد و اعلام کرد که: «خواستۀ مردم دفاع از جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن است و شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد در بیان این جنبه از مطالبات آنان نقش راهبردی دارد.» موسوی می‌تواند همچنان به تلاش خود برای محدود کردن مبارزه مردم در چارچوب نظام ادامه دهد. بیش از این نیز از وی انتظاری نمی‌رود. "موسوی" که از چارچوب نظام عبور کند و بپذیرد که حکومت باید از دین جدا شده و دمکراسی عرفی در کادر یک جمهوری سکولار در ایران مستقر شود، دیگر "موسوی" نیست.

اما این شعار نیز اتفاقی داده نشده است. اپوزیسیون سال‌ها است که مضمون این شعار را طرح می‌کند، مخالفت با حکومت دینی و تبلیغ لزوم جدایی دین از حکومت. مردم نیز اتفاقی این شعار را در خیابان سر ندادند. در کلمه "اسلام" جمهوری اسلامی مردم، ولایت فقیه، شورای نگهبان، دخالت‌های مذهب در تمام شئون زندگی، حذف حداقل‌های حقوق انسانی با تکیه بر قوانین "شرع" و در یک کلام تمام مصائبی که در طول سی سال حکومت اسلامی متحمل شده‌اند، را می‌بینند. حذف "اسلام" از جمهوری اسلامی یعنی خواست از بین بردن همه این مسائل. موسوی می‌تواند تعبیر خود از "حکومت اسلام" یا "اش را داشته باشد ولی مردم هم یک تجربه واقعی و عملی از حکومت اسلامی دارند. این شعار آگاهانه داده شده است.

در حال حاضر جنبش با یک پیچیدگی مواجه است: از یک سو ادامه مقاومت موسوی، کروی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر جناح‌های معترض درون حکومت موجب تشدید شکاف در حکومت و به سود مبارزه مردم است. از این مقاومت باید حمایت کرد.

از سوی دیگر محدود کردن این جنبش در کادر نظام و تلاش برای تحقق برخی رفرم‌ها، عملاً با توجه به ساختار این نظام، فاقد چشمانداز است. این ضعف باعث خواهد شد تا گذشته از این که گروه‌هایی از مردم معترض سرخورده و مایوس شوند، بخشی نیز خودبخود رادیکالیزه شده و با عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، جناح معترضین را پشت سر گذارند. اپوزیسیون سکولار، که برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و

لائیک مبارزه می‌کند، نمی‌تواند به این پیچیدگی بی‌توجه باشد و خود را در بست در کادر تاکتیک‌های معترضین و مبارزه در چارچوب قانون اساسی محدود کند. این سیاست هم با واقعیت‌های جنبش کنونی مردم همخوانی ندارد و هم در بلند مدت جز منزوی شدن در جنبش مردم، حاصلی نخواهد داشت.

تداوم جنبش کنونی درگرو آن است که هم از تمام ظرفیت‌های این جنبش استفاده شود و هم در چارچوب بسته و بی‌چشم‌انداز «اصلاح رژیم» محدود نشود. اگر موسوی و کروی و معترضین درون حکومت، تلاش می‌کنند تا با استفاده از «ظرفیت»‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبارزه را پیش ببرند، به این دلیل است که نمی‌خواهند از خط قرمزهای رژیم عبور کنند. اما با ادامه سرسختی حکومت اسلامی در مقابل خواسته‌های مردم و تشدید سرکوب، جنبش رادیکالیزه شده، و با عبور از قانون اساسی جمهوری اسلامی، چشم‌انداز آن به سمت خواسته‌های آزادیخواهان، دمکراتیک و سکولار گشوده خواهد شد.

اپوزیسیون جمهوریخواه دمکرات و لائیک باید نقش و وزن خود در این مبارزه را درک کرده و از هم اکنون با تلاش برای رسیدن به یک ائتلاف و متشکل کردن صفوف خود و طرح خواسته‌های دمکراتیک مردم، چشم‌انداز جنبش اعتراضی مردم را از کوچه بن بست «اصلاح از درون رژیم» خارج کند.

استمرار این جنبش در گرو ارتقاء آن است. با توجه به بن بست تلاش در کادر محدود خط قرمزهای رژیم، باید شعارها و خواسته‌ها ارتقاء پیدا کنند و وفق جدیدی در مقابل مبارزه مردم گشوده شود. شعار «جمهوری ایرانی» بیان صریح و آشکار این تلاش است.

«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» شعاری است که پایان یک دوره و آغاز دوران جدیدی را نشان می‌دهد.

15 مرداد 1388/6 اوت 2009